جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ 7، شماره 2 بهار و تابستان 1394

خاطرهٔ اصلاحات ارضی
مطالعهٔ موردی: شهرستان تالش در استان گیلان

حمید عباداللهی چنذانق[1*]، سولماز آوریده[2]

(تاریخ دریافت: 92/11/30، تاریخ پذیرش: 93/12/26)

چکیده

در این مقاله واقعهٔ اصلاحات ارضی را در حافظهٔ جمعیِ افرادی که این برنامه را تجربه کرده‌اند، بررسی می‌کنیم. رویکرد نظری مورد استفاده در این مطالعه، نظریهٔ کادرهای اجتماعی حافظه و رویکرد حال‌گرا در مطالعات حافظهٔ جمعی است. تعداد بیست نمونه را با روش نمونه‌گیری نظری انتخاب و با استفاده از روش مصاحبهٔ غیرساختمند مطالعه کردیم. منطقهٔ مطالعه شهرستان تالش در استان گیلان است. یافته‌ها نشان می‌دهند «خاستگاه طبقاتی» مهم‌ترین کادر اجتماعیِ حافظهٔ جمعی نمونه‌های مطالعه است؛ به‌طوری که یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی، نحوهٔ اجرای آن و تخلفاتِ صورت‌گرفته در حین اجرای این برنامه در ذهن برخی از نمونه‌ها با خاستگاه‌های طبقاتی «اربابی» و «رعیتی» کاملاً متفاوت است. رعیت‌های پیشین از آن واقعه به‌عنوان روی‌دادی رهایی‌بخش و برنامه‌ای منصفانه یاد می‌کنند؛ درحالی که

1. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران *h_ebadollahi@guilan.ac.ir
2. مربی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

در حافظهٔ اربابان سابق، اصلاحات ارضی همچون برنامه‌ای طراحی‌شده از بالا و غیرحساس به وضعیت واقعی مردم نقش بسته است. پس از خاستگاه طبقاتی، به‌ترتیب، «دین» و «تحصیلات» مهم‌ترین کادرهای اجتماعی هستند که واقعهٔ اصلاحات ارضی در درون آن‌ها به‌یاد آورده می‌شود. نمونه‌هایی با گرایش‌های مذهبی بیشتر در زمان اجرای اصلاحات ارضی، آن را تاحدودی در تقابل با شرع می‌دانند. نمونه‌هایی با تحصیلات بیشتر نیز تصویری جامع‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن واقعه در ذهن دارند.

واژه‌های کلیدی: اصلاحات ارضی، کادرهای اجتماعی حافظهٔ جمعی، تاریخ از پایین.

1. مقدمه و طرح مسئله

اصلاحات ارضیِ دههٔ 1340ش/ 1960م یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران معاصر به‌شمار می‌رود. دربارهٔ علل این واقعهٔ مهم و نتایج آن در جامعهٔ روستایی، شهری و فضای سیاسی ایرانِ دههٔ 1340 و 1350 مقالات و کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. این آثار از رویکردهای سیاسی و اجتماعی مختلفی اصلاحات ارضی ایران را ارزیابی کرده‌اند (ر.ک: لمبتون، 1351؛ سوداگر، 1358؛ ازکیا، 1374؛ کاتوزیان، 1973؛ هوگلند، 1381؛ Kazemi & Abrahamian, 1978; Keddite, 1968). وجه اشتراک تمام این آثار، باوجود تفاوت‌های اساسی‌شان، نگاه عینیت‌گرا و تجربه‌گرایانه به واقعهٔ اصلاحات ارضیِ آن سال‌هاست. اگر این‌ها را آثاری تاریخی درمورد واقعهٔ اصلاحات ارضی بدانیم، همه‌شان می‌توانند آثاری از نوعِ «تاریخ از بالا» قلمداد شوند که واقعهٔ اصلاحات ارضی را با رویکردی کل‌نگرانه، روشن‌فکرانه و از بالا تحلیل و ارزیابی می‌کنند. در سال‌های اخیر، نوعی از پژوهش تاریخی توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است که در آن «حکایت‌ها» دربارهٔ واقعه بیش از خود واقعهٔ تاریخی اهمیت می‌یابد. در این رویکرد ذهنیت‌گرا سعی می‌شود از پایین، مرتبط با حافظهٔ جمعی و به‌گونه‌ای ذهنی پژوهش شود. برمبنای چنین رویکردی، اصلاحات ارضی باید به‌مثابهٔ یک حکایت، امری درون‌ذهنی، تفسیری (حکایتی) و متأثر از جایگاه کنشگران در ساختار اجتماعی و نه به‌عنوان واقعهٔ عینیِ مشخص مطالعه شود.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

چنین نگاهی به اصلاحات ارضی آن را نه واقعه‌ای متعلق به گذشته، بلکه نوعی «یادآوری» گذشته در بطن زندگی روزمره و تحت تأثیر شرایط حال می‌داند (ر.ک: Margalit, 2000). اصلاحات ارضی به حکایتی در ذهن مردم تبدیل می‌شود که خود برخاسته از جایگاه ساختاری حکایت‌کنندگان است. اصلاحات ارضی همچون هر واقعهٔ تاریخی دیگر، با «به‌یادآوردن‌ها» و «فراموشی‌ها» همراه است که خود تحت تأثیر ویژگی‌های اجتماعی حکایت‌کنندگان است؛ ویژگی‌هایی همچون نسل، طبقه، مذهب و تحصیلات. چنین نگاهی به تاریخ هر نوع فهم تاریخی را در چنبرهٔ زمان حال می‌داند (Miztal, 2003: 56-61)؛ به‌طوری که نمی‌توان موضعی فراتاریخی اتخاذ کرد و به گذشته فارغ از حال نگریست. گذشته بخشی از حال است و حتی می‌تواند روند تغییرات در آیندهٔ نزدیک را نیز بنمایاند. گذشته بخشی از حافظهٔ جمعی کنشگرانی تعریف می‌شود که در حال زندگی می‌کنند و با توجه به شناختشان از گذشته، کنش‌های معطوف به آیندهٔ نزدیکشان را شکل می‌دهند.

«یادآوری» اصلاحات ارضی همچون یادآوری هر واقعهٔ دیگر درون کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد که راوی درون آن جای دارد. موریس هالبواکس[1] (1992) خاطرنشان می‌کند «حافظه» که به‌ظاهر بخشی از فردی‌ترین امور است، کاملاً در چارچوب کادرهای اجتماعی شکل می‌گیرد و خصلتی جمعی و بین‌الذهنی دارد (Zerubavel, 1996). افراد به‌دلیل قرار گرفتن در کادرهای اجتماعی، تجربه‌های متفاوتی از یک واقعه را به‌یاد می‌آورند؛ زیرا آن‌ها یا والدینشان دقیقاً به‌دلیل جایگاهشان در ساختار، از واقعهٔ تاریخی مذکور به شیوه و میزان‌های متفاوتی اثر پذیرفته‌اند. برای مثال، لِری جی گریفین[2] (2004) در پژوهش خود نشان داد که خاطرهٔ جنبش حقوق مدنی در آمریکا در بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان و در عین حال میان سفیدپوستان جنوب و شمال آمریکا با یکدیگر متفاوت است. در این مطالعه، نژاد و مکانی که آمریکایی‌ها در آن زندگی کرده بودند، در شکل‌دهی به حافظهٔ جمعی‌شان دربارهٔ جنبش حقوق مدنی تأثیر بسزایی داشت؛ زیرا این جنبش بهبود زندگی سیاهان را آماج فعالیت‌های خود قرار داده بود و آمریکایی‌های جنوب این کشور به‌دلیل میزان زیاد نژادپرستی در جنوب آمریکا در مقایسه با آمریکایی‌های شمال آمریکا، تجربهٔ متفاوتی از تأثیر این جنبش در زندگی خود داشتند. بنابراین احتمال می‌رود افرادی با جایگاه‌های متفاوت درون کادرهای اجتماعی، از واقعه‌ای واحد خاطرهٔ متفاوتی داشته باشند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

در پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی ذهن‌گرا و تفسیری به تاریخ معاصر ایران، درپی مطالعهٔ واقعهٔ اصلاحات ارضی در قالب مفهوم حافظهٔ جمعی هستیم. در این جستار واقعهٔ اصلاحات ارضی به‌عنوان امری عینی (آن‌چنان که واقعاً دهه‌ها پیش در منطقهٔ مورد مطالعه اجرا شد) را به کناری می‌نهیم و خاطرات افرادی با جایگاه‌های اجتماعی متفاوت درون کادرهای اجتماعی مختلف را مبنای پژوهش قرار می‌دهیم تا پژوهشی از نوع «تاریخ از پایین»[3] دربارهٔ بخشی از تاریخ معاصر ایران صورت گیرد. با چنین رویکردی، آنچه برای این پژوهش اهمیت محوری دارد، خاطرهٔ واقعهٔ اصلاحات ارضی است، نه خود آن واقعه و «به‌یادآوردنِ» این واقعه تابع جایگاه راویان در کادرهای اجتماعی موجود در جامعهٔ ایران (برای مثال نسل، طبقهٔ اجتماعی و مذهب) است. برای نمونه، خاطرهٔ یک خان سابق با خاطرهٔ یک رعیت سابق از اصلاحات ارضی بسیار متفاوت خواهد بود. این پژوهش را در استان گیلان و در محدودهٔ منطقهٔ طوالش (شهرستان تالش) و با گفت‌وگوهای دقیق متعدد با نمونه‌های مورد مطالعه انجام داده‌ایم.

2. پیشینهٔ تحقیق

2-1. پژوهش‌های خارجی

نخستین مطالعهٔ «تجربی» حافظهٔ جمعی پژوهشی است که شاومن و اسکات[4] (1989: 359) با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری‌شده در سال 1985م انجام دادند. آن‌ها با استناد به نظریهٔ نسلی مانهایم[5] (1952) دریافتند که وقایعی که هم‌سن‌ها در اوایل جوانی تجربه می‌کنند، ویژگی‌های نسلی، حافظهٔ جمعی، ارزش‌ها و رفتارهای آتی آن‌ها را شکل می‌دهد. هم شاومن و هم اسکات در کارهای آتی خود بر تأثیر گروه هم‌سن‌ها بر حافظهٔ جمعی مجدد تأکید کردند (Schuman & Rodgerd, 2004; Scoh & Zac, 1993). گریفین (2004) در مطالعه‌ای با بررسی انتقادی پژوهش‌های قبلی به‌ویژه تحقیق شاومن و اسکات (1989)، ضمن تأیید نتایج کلی مطالعهٔ شاومن و اسکات، غفلت آن‌ها از توجه به عامل منطقه‌ای (ناحیه‌ای) را مورد انتقاد قرار داد. به‌باور وی، هم‌نسلی‌ها وقایع را در سرتاسر کشور به یک شکل تجربه نمی‌کنند؛ به همین دلیل به یک اندازه در افرادِ یک نسل تأثیر نمی‌گذارد؛ بنابراین نباید انتظار داشت هم‌نسلی‌ها در مناطق مختلف کشور از حافظهٔ جمعی همسانی برخوردار باشند. وی این ادعای خود را با

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

استناد به دو منبع اطلاعاتی مطرح می‌کند: نخست تحلیل دوبارهٔ داده‌های شاومن و اسکات (1989) و سپس داده‌هایی که در سال 1993 در قالب پیمایش اجتماعی گسترده در بین 1606 آمریکایی جمع‌آوری شد.

شوارتز[6] (1991) در مقاله‌ای باعنوان «تغییر اجتماعی و حافظهٔ جمعی: دموکراتیک شدن برداشت از شخصیت جرج واشنگتن» به‌شیوه‌ای متفاوت حافظهٔ جمعی و تغییرات آن در طی زمان را بررسی کرد. وی در این مطالعه نشان داد تا چه حد تصورات موجود از جرج واشنگتن در طول زمان حفظ شده و اصلاح و تغییر کرده است؛ به‌طوری که تصویر جرج واشنگتن در بین سال‌های 1800 تا 1865 (به‌عنوان فردی خشک، بانزاکت و بدون گناه) با تصویر وی در سال‌های بعد از 1865 (به‌عنوان فردی معمولی و دارای نقص مانند همهٔ مردم) متفاوت است. به‌باور شوارتز، این تغییر در یادآوری جرج واشنگتن، تأییدی بر اهمیت نظریات هالبواکس و مید[7] مبنی بر این است که گذشته تغییرپذیر است، ساخته و دوباره ساخته می‌شود تا برای حال قابل استفاده شود.

کارن آرمسترانگ[8] (2000) در مقاله‌ای حافظهٔ جمعی فنلاندی‌ها را به‌واسطهٔ تجربهٔ فردی آن‌ها بررسی کرده است. وی از طریق مطالعهٔ نوشته‌های شخصی مانند نامه‌ها- که مضامینی همچون تجربهٔ شخصی در حوزهٔ مسائل خانوادگی و جنگ در آن‌ها یافت می‌شد- سعی کرد حافظهٔ جمعی را از طریق تجربیات شخصی شناسایی کند. یافته‌های آرمسترانگ نشان می‌دهد چگونه تجربیات فردی به مفهومی از «ما» بدل می‌شود و حافظهٔ جمعی افراد در یک دوره را شکل می‌دهد.

برد وست[9] (2008) در مقاله‌ای به بررسی بمب‌گذاری سال 2002 در بالی اندونزی و حافظهٔ جمعی استرالیایی‌ها دربارهٔ این واقعه پرداخته است. وست با استفاده از ره‌یافت گیرتز، دو روایت موجود از این واقعه را تحلیل کرده است. وی نشان داده است که دو حافظهٔ جمعی دربارهٔ این واقعه در جامعهٔ استرالیا درحال شکل‌گیری بود: نخست، روایت سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران که به‌نوعی عداوت ملی‌گرایانه به اندونزیایی‌ها را دامن می‌زد؛ دوم، روایت توریست‌های استرالیایی حاضر در اندونزی در جریان بمب‌گذاری بود. در روایت دوم به‌شکل ضمنی، نوعی ناسیونالیسم جهان وطنی وجود داشت که می‌توان آن را با رویکردی گیزتزی در بستر سفرهای جهانی امروزی و مصرف‌گرایی پسافوردی معنا کرد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

شوارتز و شاومن (2005) در مطالعهٔ بعدی‌شان، بر شخصیت آبراهام لینکن و نحوهٔ یادآوری وی در جامعهٔ آمریکا متمرکز شدند. آن‌ها دو بازنمایی صورت‌گرفته از جانب مورخان و مـردم عادی را مقایسه کردند. پیمایش آن‌ها نشان می‌دهد از تصاویری که مورخان از آبراهـام لیـنکن ارائه کرده‌اند (یعنی نجات‌بخش ایالات متحده آمریکا، رهایی‌بخش بزرگ، مردی از بطن مـردم و مردی خودساخته) فقط «رهایی‌بخش بزرگ» هم‌اکنون تصویر رایج و برجسته از وی در بـین مردم آمریکاست. بررسی‌های دقیق‌ترِ آن‌ها نشان می‌دهد تصویر چندبعـدی آبراهـام لیـنکن در سال‌های 1945م به تصویری تک‌بعدی از وی تغییر یافته است. به‌باور مؤلفان، جنـبش حقـوق اقلیت‌ها در آمریکا در اواخر قرن بیستم بازنمایی خاصی از جنگ داخلی آمریکا به‌دست داد که تحت‌تأثیر آن، آبراهام لینکن از شخصیتی چندبعدی به شخصیتی تک‌بعدی تغییر یافت.

بری شوارتز (2005) در مقاله‌ای ماجرای سخن‌رانی معروف آبراهـام لیـنکلن در 1863م در گتیسبورگ (شهری در ایالت پنسیلوانیا که محل نبرد سرنوشت‌ساز در جنگ‌های داخلی آمریکا بود) را بررسی کرده است. دربارهٔ این سخن‌رانی این استنباط عمومی وجـود دارد کـه حـاوی مضامینی قوی دربارهٔ رهایی و عدالت نژادی بود؛ ولی شوارتز نشان می‌دهد این استنباط نـوعی بازخوانی (ترکیب تاریخ و حافظه) از ماجرای سخن‌رانی لینکلن در آن شهر است که در خلال جنبش‌های حقوق اقلیت‌ها و جنبش‌های برابری‌خواهانـهٔ متـأخر در آمریکـا صـورت گرفـت. شوارتز چنین بازخوانی از سخن‌رانی لینکلن در گتیسبورگ را شاهدی بر آمیختگی تاریخ (ثبت عینی گذشته) و حافظه (ایدئال‌سازی گذشته برمبنای علایق امروزی) می‌داند.

2-2. پژوهش‌های داخلی

پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد اسـدالله احمـدی (1387) خـود بـاعنوان *تـاریخ و خـاطرهٔ جمعـی، پژوهشی در تاریخ و خاطرهٔ جمعی در افغانستان* از نخستین پژوهش‌های داخلی اسـت کـه در حوزهٔ حافظهٔ جمعی انجام شده است. او با اسـتفاده از رویکـرد نظـری مـوریس هـالبواکس و هرمنوتیک روایی ریکور، حافظهٔ جمعی در جامعهٔ افغانستان را بررسیده اسـت. نتـایج مطالعـهٔ احمدی نشان می‌دهد خاطرهٔ جمعی و تـاریخی افغانسـتان گسسـته اسـت و زبـان، قومیـت و مذهب به‌مثابهٔ چارچوب‌های اجتماعیِ یادآوری و فراموشی، در شکل‌گیری روایت‌های تاریخی نقـش اساسـی دارنـد. بـه‌طـور مشـخص، سـه نـوع تـاریخ‌نگـای در افغانسـتان وجـود دارد:

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

1. تاریخ‌نگاری پشتون‌ها که کاملاً براساس چارچوبِ تفکر قومی و قبیله‌ای روایت می‌شود؛ 2. تاریخ‌نگاری تاجیک‌ها که به‌سبب عدم تعینِ موقعیتِ سیالِ زبانی، مذهبی و قومیِ آن‌ها نوعی روایت آشفته است و خطوط داستانی چندان روشن و مشخصی ندارد؛ 3. تاریخ‌نگاری هزاره که درواقع «پیکربندیِ فاجعه‌ها»ست و تقریباً تمام رخ‌دادهای گذشته با محوریتِ نسل‌کشی دورانِ عبدالرحمن (1892- 1893) در آن روایت می‌شود؛ بازخوانی امر گذشته در این روایت را می‌توان نوعی مقاومت دربرابر فراموشیِ اجباری و نوعی «خاطرهٔ قربانیان» دانست که به‌صورتِ رادیکال، «سیاست خاطرهٔ ملی» را نقد می‌کند. درکل، نتایج مطالعهٔ احمدی حاکی از آن است که خاطرهٔ جمعی در افغانستان خاطرهٔ قومی است و رخ‌دادهای گذشته در چارچوب‌هایِ اجتماعیِ قومیت، زبان و مذهب به‌یاد آورده یا فراموش می‌شوند.

کاظم کاظمی و سید سعید زاهد (1388) در نخستین پژوهش میدانی دربارهٔ حافظهٔ جمعی ایرانیان باعنوان «حافظهٔ جمعی و ابعاد آن: بررسی موردی حوزهٔ علوم دینی شهر شیراز»، با استفاده از نظریهٔ موریس هالبواکس، حافظهٔ جمعی حوزویان حوزهٔ علمیهٔ شهر شیراز را مطالعه کردند. این پژوهش به‌شیوهٔ پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه، بر روی 256 نفر از حوزویان انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد واقعهٔ «انقلاب اسلامی» با تفاوتی فاحش با سایر وقایع، عمدتاً به‌دلیل ویژگی دینی و معنوی انقلاب، جایگاه بسیار مهمی در حافظهٔ جمعی حوزویان دارد. اولویت دوم حوزویان در انتخاب وقایع مهم ملی، «جنگ ایران و عراق» است. دلیل اکثر حوزویان در انتخاب جنگ در اولویت دوم، دلالت‌های این واقعه بر پیروزی، دفاع، وحدت و سازندگی است. نتایج کاربرد آمار استنباطی در داده‌ها حاکی از این است که از جمع متغیرهای مستقل، دو متغیر تحصیلات و قومیت با یادآوری انقلاب و متغیر مصرف فرهنگی با یادآوری واقعهٔ جنگ رابطهٔ معناداری دارد. همچنین، تحلیل چندمتغیری با روش رگرسیون لجستیک برای دو واقعهٔ انقلاب و جنگ نشان می‌دهد افزایش تحصیلات حوزوی تأثیر کاهنده‌ای در یادآوری واقعهٔ انقلاب دارد و درمورد واقعهٔ جنگ قرار داشتن حوزویان در سطح «مصرف فرهنگی متوسط» بر گزینش واقعهٔ جنگ از سوی حوزویان تأثیر مثبت دارد. درنهایت، این پژوهش با توجه به الگوی یکسان حافظهٔ جمعی حوزویان و با استناد به نظریهٔ هالبواکس مدعی است حوزویان به‌عنوان گروه اجتماعی، از همگنی اجتماعی و فرهنگی زیادی برخوردارند و حافظهٔ جمعی آن‌ها در چارچوب گروه اجتماعی عضویت آن‌ها شکل گرفته است.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مهرداد نورایی (1383) در مقالهٔ «هویت و حافظهٔ جمعی» به کاوش نظری دربارهٔ ارتباط و تأثیر حافظهٔ جمعی در شکل‌گیری هویت می‌پردازد. وی نخست پدیدهٔ هویت، حافظهٔ فردی و جمعی، حافظهٔ جمعی و تاریخ و سپس هویت و فضای زیستی را بررسی می‌کند. به‌باور وی، حافظهٔ جمعی به‌مثابهٔ گنجینهٔ ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه، به مجموعه‌ای می‌ماند که در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه افراد جای دارد و مولد احساس تعلق مشترک برای اعضای اجتماع است؛ ازهمین‌رو شناخت هویت جمعی و ملی، بدون شناخت ریشه‌های تاریخی آن ناممکن می‌نماید؛ بدین معنا که باید رابطهٔ میان احساس تعلق مشترک و تداوم تاریخی هویت مشخص شود؛ زیرا هویت بر علت‌ها و ریشه‌های تاریخی مبتنی است که شکل امروزی و معاصر به خود گرفته‌اند. به بیان دیگر، ویژگی‌هایی که ریشهٔ تاریخی دارند و جوهر فرهنگی را شکل می‌دهند، سبب‌ساز پای‌داری جامعهٔ انسانی هستند (نورایی، 1383: 42).

نادر امیری (1388) در مقالهٔ «چشم‌اندازی به رمان تاریخ‌گرای فارسی» با تکیه بر مقولهٔ حافظهٔ جمعی و با الهام از ایدهٔ باختین به مطالعهٔ ظرفیت رمان تاریخ‌گرای فارسی در ارائهٔ چشم‌اندازی چندگانه، چندصدایی و گفت‌وگویی از تاریخ ایران معاصر می‌پردازد. وی برای انجام این مهم، نخست مقولهٔ حافظهٔ جمعی، سپس رویکرد روایت‌گرا و در وهلهٔ بعد رمان تاریخ‌گرا را بررسی می‌کند؛ سپس سیر رمانِ تاریخ‌گرای فارسی را به‌ویژه در دههٔ 1340 و ظرفیت آن در ارائهٔ چشم‌اندازی چندگانه از تاریخ معاصر ایران را می‌کاود. وی با همانند پنداشتن ادبیات با تاریخ ذهنی (حافظهٔ جمعی) و تأکید بر ایدهٔ حقیقت پرسپکتیوی به‌عنوان مبنای مفهوم تاریخ ذهنی و روایی، ادبیات (تاریخ) چندصدایی و گفت‌وگویی را در تاریخ ادبیات معاصر ایران ردیابی می‌کند. نتایج مطالعهٔ امیری نشان می‌دهد رمان تاریخ‌گرای دههٔ 1340 تاحدی به چشم‌اندازهای چندگانه دربارهٔ تاریخ نزدیک شده بود؛ ولی جریان اجتماعی و ادبی دههٔ 1340 و 1350 باعث شد تا تجربهٔ رمان تاریخ‌گرا در دههٔ 1340 به غنا و پختگی بالقوهٔ خود دست نیابد و خصلتی چندگانه و چندصدایی پیدا نکند (امیری، 1388: 59).

غفاری‌نسب (1388) در مقاله‌ای که در مجلهٔ فارسی‌زبان *نبراس* در افغانستان به چاپ رسیده، نقش حافظهٔ جمعی در بروز منازعات قومی را بررسیده است. او نخست مفهوم حافظهٔ جمعی را مورد مداقه قرار می‌دهد، سپس پیوند میان حافظهٔ جمعی و منازعات قومی را بررسی می‌کند و سرانجام به این مسئله می‌پردازد که حافظهٔ جمعی چگونه و طی چه فرایندی در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

منازعات قومی تأثیر می‌گذارد و چگونه سبب تشدید یا کاهش منازعات قومی می‌شود. به‌باور غفاری‌نسب، خاستگاه منازعات قومی در گذشته است. مردمی که یک اجتماع قومی را تشکیل می‌دهند، دارای حافظهٔ مشترکی هستند که بر هویت قومی آن‌ها اثرگذار است. ازاین‌رو، حافظهٔ جمعی در بروز این منازعات نقشی مهم دارد. مهم‌ترین گام در کنترل منازعات قومی، فهم نقش گذشتهٔ جمعی در موقعیت کنونی اقوام است.

مقاله‌ای هم‌نام با مقالهٔ غفاری‌نسب را علی‌اصغر داودی (1391) در مجلهٔ *جامعه‌شناسی ایران* منتشر کرده که تلخیصی است از مقالهٔ غفاری نسب. از آنجا که محتوای مقالهٔ داودی تفاوتی با مقاله غفاری‌نسب ندارد و فقط خلاصه‌ای از آن مقاله به‌نظر می‌رسد، نیازی به توضیح آن در این بخش نیست.

تازه‌ترین پژوهش در حوزهٔ حافظهٔ جمعی مقالهٔ عباداللهی و یزدان عاشوری (1392) است. آن‌ها با مطالعه‌ای بین‌قومی، «یادآوریِ» وقایع تاریخ معاصر ایران را نزد سه قوم گیلک، آذری و کرد به‌شیوهٔ پیمایشی در سه شهر رشت، تبریز و سنندج بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد قوم به‌عنوان یک کادر اجتماعی در شکل‌دهی به حافظهٔ جمعی ایرانیان تأثیر چندانی نداشته و حافظهٔ جمعی در بین ایرانیان بیش از آنکه قومی باشد، ملی است. بنابر یافته‌های این تحقیق، برعکس کادر اجتماعی «قومیت»، کادرهای اجتماعیِ مذهب، تحصیلات و به‌ویژه نسل از توان تبیینی زیادی برای توضیح تفاوت‌ها در حافظهٔ جمعی ایرانیان برخوردارند.

مرور پیشینهٔ مطالعات داخلی و خارجی گواه این است که در اکثر این پژوهش‌ها علاوه‌بر تأکید بر تأثیر کادرهای اجتماعی (مانند نسل و قومیت) در شکل‌گیری حافظه، بر رویکرد حال‌گرا در مطالعات حافظه توجه ویژه شده است. همچنین، تأکید بر ماهیت پیچیدهٔ فهم، زمینه‌مندی آن و بازسازی مداوم گذشته در حال و افکندن «فهم‌های حال از گذشته» بر گذشته (درهم‌آمیزی حافظه با تاریخ) نکاتی است که در برخی پژوهش‌های خارجی و گاهی داخلی مشاهده می‌شود. تنوعات روش‌شناختی پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهد پدیدهٔ حافظهٔ جمعی به انحای مختلف و با روش‌های کمّی و کیفی و به‌واسطهٔ ابزارهای متنوعی- از نامه‌های شخصی تا پرسش‌نامه و مصاحبه‌های دقیق- و حتی از مجرای نوشته‌های ادبی بررسی می‌شود. در این جستار، با بهره‌گیری از رویکردها و روش‌شناسی مطالعات پیشین می‌کوشیم فهم بازماندگان دوران اصلاحات ارضی از آن واقعه را از خلال تجربه‌های فردی گردآوری کنیم و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نشان دهیم تا چه حد یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی به‌مثابهٔ گذشته در چارچوب کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

3. چارچوب نظری تحقیق

بسیاری از مطالعات حافظهٔ جمعی در چارچوب رویکردی صورت می‌گیرد که گذشته را نوعی برساختهٔ اجتماعی می‌داند که تحت تأثیر نیازها و نگرانی‌های زمان حال است. در این رویکرد، گذشته امری ناپای‌دار و عملاً اسیر شرایط حال است؛ به‌طوری که با توجه به شرایط حال معنا و محتوا می‌یابد. این رویکرد معنایی از حافظهٔ جمعی را روشن می‌کند که در آن چیزهایی که به‌خاطر آورده یا فراموش می‌شوند، به‌شدت با باورها، آرزوها و ترس‌هایمان در زمان حال و در مکانی که زندگی می‌کنیم، مرتبط است. بدین ترتیب، فراموشی یا یادآوریِ گزینشیِ گذشته، هر دو تابع شرایط حال انسان‌هاست. با سیالیتِ علایق، ترس‌ها و آرزوهایمان در زمان حال، فرایند برسازی گذشته نیز همواره سیال و متغیر خواهد بود. در چنین رویکردی، تاریخ جدای از زمان حال حضور ندارد و فقط می‌توان با قرائت‌های متنوع از تاریخ سخن گفت. بنابراین، اینکه چه چیز را و چگونه به‌یاد می‌آوریم و درمقابل چه چیز را به‌یاد نمی‌آوریم، با هم مرتبط‌اند. به‌یاد آوردن و فراموشی دو روی سکه هستند؛ به‌طوری که لازمهٔ یادآوری چیزهایی، فراموشی چیزهای دیگر است. هم فراموشی و هم یادآوری هر دو در بازتولید نظم اجتماعی موجود کارکرد دارند؛ زیرا همواره گذشته در خدمت حال و شرایط ایدئولوژیکِ حاکم بر آن است. هر جامعه‌ای با هر نوع ایدئولوژی، به اینکه خود را تداومی از گذشته بداند، نیاز دارد و دقیقاً به همین دلیل، یادآوری‌ها و فراموشی‌هایِ پای‌دار، ضامن جوامع در شرایط ایدئولوژیک خاص است. چنانچه باورها به گذشته (یعنی یادآوری‌ها و فراموشی‌ها) نتوانند با تغییرات جامعه همراهی کنند، وحدت و تدوام جامعه رو به زوال خواهد گذاشت. نگه‌داشت جامعه در زمان حال نیازمند دست‌کاریِ گذشته، فراموشی، یادآوری گزینشی بخش‌هایی از گذشته و آرایش خلاقانهٔ وقایع گذشته با توجه به نیازهای حال است. با چنین نگاهی به تاریخ، هستهٔ هر اجتماعی حافظهٔ جمعی آن است؛ زیرا حافظهٔ جمعی وظیفهٔ تداومِ جامعه، یگانگی، انسجام و وحدت آن را برعهده دارد. اجتماع از طریق یادآوری و بازگویی «حکایتی که سازندهٔ آن

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اجتماع است» حفظ می‌شود (Bellah Et al., 1985: 152-155) و هم‌زمان با فراموشی سایر چیزها وحدت و انسجامش از خطر دور نگه داشته می‌شود.

با عنایت به مباحث پیش‌گفته سه اصل راهنمای پژوهش دربارهٔ حافظهٔ جمعی به این شرح است: 1. گذشته هرگز متعلق به زمان گذشته نیست؛ بلکه به‌شدت تابع شرایط حال است و حتی نشانه‌هایی از آینده را در خود دارد. 2. حافظه و یادآوری برآمده از درون زمینه‌های اجتماعی است و دقیقاً به همین دلیل، امری اجتماعی و بین‌فردی است تا فردی؛ درنتیجه حافظهٔ جمعی درون کادرهای اجتماعی مانند طبقه، نژاد، دین و حتی جنسیت برساخته می‌شود؛ بنابراین توجه به این کادرهای اجتماعی به‌مثابهٔ زمینهٔ اجتماعیِ برساخته شدنِ حافظهٔ جمعی از اهمیت زیادی برخوردار است. 3. حافظهٔ جمعی بخش‌هایی از فرهنگ را به‌کار می‌گیرد و در همین راستا بین افراد وحدت و انسجام به‌وجود می‌آورد و دشمنی تولید می‌کند و درنتیجه هویت‌ها را برمی‌سازد (Irwin-Zarecka, 1994; Zelizer, 1995).

4. روش تحقیق

این پژوهش بر موضوع یادآوری و فراموشی اصلاحات ارضی تمرکز دارد و همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم، هر یادآوری و فراموشی تحت تأثیر شرایط حال افراد و در چارچوب کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد. واقعهٔ اصلاحات ارضی می‌تواند در حافظهٔ جمعی نسل‌های مختلف بررسی شود؛ اما کهولتِ افرادی که (در جایگاه ارباب یا خرده‌مالک یا رعیت) مستقیماً در جریان اصلاحات ارضی قرار داشتند، ضرورتِ انجام مطالعات میدانی در بین این نسل را گوش‌زد می‌کند. با مطالعهٔ خاطرهٔ این نسل که اصلاحات ارضی را تجربه کرده‌اند، می‌توان نحوهٔ اثرگذاری آن واقعه بر مردم آن زمان و حک شدن آن در ذهنیت آن‌ها را به‌خوبی نمایان کرد.

با عنایت به اهمیت بررسی واقعهٔ اصلاحات ارضی در حافظهٔ جمعی نسل‌اولی‌ها و همچنین با اتکا به رویکرد نظری این پژوهش می‌کوشیم پدیدهٔ یادآوریِ واقعهٔ اصلاحات ارضی در چارچوب کادرهای اجتماعیِ حافظه، به‌ویژه کادرهای دین، تحصیلات و خاستگاه طبقاتی را بررسی کنیم. بدین ترتیب، «نسل» را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین کادرهای اجتماعیِ شکل‌گیری

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

حافظهٔ جمعی، از طریق انتخاب نسل‌اولی‌ها برای بررسی یادآوری و فراموشی واقعهٔ اصلاحات ارضی لحاظ کردیم و درون این نسل نمونه‌هایی با خاستگاه‌های طبقاتی مختلف (ارباب یا رعیت یا خرده‌مالک)، با گرایش‌های مذهبی متفاوت و با میزان‌های مختلفی از تحصیلات را انتخاب کردیم. به عبارت دقیق‌تر، جامعهٔ آماری این مطالعه نسل‌اولی‌ها، و نمونه‌های آن نیز افرادی با خاستگاه طبقاتی، گرایش مذهبی و تحصیلات مختلف بودند. نمونه‌گیری به‌شیوهٔ نظری صورت گرفت و از بیست نمونه با اتکا به قاعدهٔ اشباع نظری، مصاحبهٔ عمیق انجام شد. به عبارت دیگر، قاعدهٔ اشباع نظری مبنای بسندگی تعداد نمونه‌ها بوده است. افراد مصاحبه‌شده همگی مرد و هنگام اجرای اصلاحات ارضی، رئیس خانواده یا یکی از فرزندان بزرگ خانواده بودند و در آن زمان حداقل 20 و برخی از آن‌ها تا 38 سال داشتند. همچنین، منطقهٔ مطالعه شهرستان تالش و با محوریت روستاهای اطراف شهر تالش (هشتپر) است که همهٔ نمونه‌ها را از آنجا انتخاب کردیم تا تصویری دقیق از آن واقعه در آن منطقه را ارائه دهیم.

به‌منظور مستندسازی یافته‌ها، بخشی از نظر مصاحبه‌شوندگان را در مقاله ذکر می‌کنیم؛ اما به‌دلیل رعایت مسائل اخلاقی و حفظ حقوق این افراد به‌جای نام آن‌ها از اعداد استفاده کرده‌ایم (ر.ک: فلیک، 1388: 54). مشخصات این افراد و همچنین کسانی که در محتوای مصاحبه‌ها به نام آن‌ها اشاره شده ولی جزء نمونه‌های مصاحبه نیستند، در جدول شمارهٔ یک آمده است. بدین ترتیب، شماره‌های 13، 18، 19 و 21 افرادی هستند که مصاحبه نشده‌اند؛ ولی در نقل‌قول‌ها در صفحات آتی به نام آن‌ها اشاره کرده‌ایم. بقیهٔ شماره‌ها (20 شماره) افرادی هستند که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. گفتنی است که به‌دلیل اشباع در یافته‌های تحقیق، از بیست فرد مورد مصاحبه، فقط اظهارات مستقیم هفده نفر را به‌صورت نقل‌قول مستقیم ذکر کرده‌ایم.

پیش از ورود به بخش یافته‌های تحقیق، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در تحقیق حاضر قصد نداریم داده‌های به‌دست‌آمده از بیست مصاحبهٔ انجام‌شده را تعمیم دهیم؛ بلکه فقط می‌کوشیم روایت این افراد از واقعهٔ اصلاحات ارضی و شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی فرهنگی زمان اجرای این برنامه و پیش و پس از آن را با توجه به روایت‌های افراد مصاحبه‌شده بیان کنیم.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

جدول 1 مشخصات نمونه‌های مصاحبه‌شده و افرادی که در جریان مصاحبه به نام آن‌ها اشاره شده است

شماره افراد	سن در زمان مصاحبه	موقعیت اجتماعی در زمان اصلاحات ارضی	شغل کنونی	مقدار زمین دریافتی	مقدار زمین ازدست‌داده
1	71	خرده‌مالک	کارمند بازنشستهٔ اصلاحات ارضی		5 هکتار
2	83	رعیت	کارگر بازنشستهٔ جنگل شفارود	2/5 هکتار	
3	68	رعیت‌زاده	کارمند بازنشستهٔ اصلاحات ارضی	1 هکتار	
44	68	رعیت	بازاری	2 هکتار	
5	95	رعیت	کشاورز	نیم هکتار	
6	90	خرده‌مالک	بازاری		2/5 هکتار
7	83	رعیت	کشاورز	1هکتار	
8	90	رعیت	کشاورز	3 هکتار	
9	80	خرده‌مالک	بازاری (پدر یکی از مقامات دولتی منطقه)		نیم هکتار
10	70	رعیت	دبیر بازنشسته	2هکتار	
11	81	رعیت	بازاری	1هکتار	
12	93	خرده‌مالک	کشاورز		2 هکتار
13	متوفی (در زمان اصلاحات ارضی 54 ساله)	بزرگ‌مالک	متوفی		بیش از 30 هکتار
14	84	خرده‌مالک	بازاری		5 هکتار
15	93	خرده‌مالک	کشاورز		2 هکتار
16	85	خرده‌مالک	دبیر بازنشسته		4 هکتار
17	82	خرده‌مالک	بازنشستهٔ ادارهٔ بهداشت		4 هکتار
18	متوفی (35 ساله در زمان اصلاحات ارضی)	بزرگ‌مالک	متوفی		بیش از 40 هکتار
19	متوفی (45 ساله در زمان اصلاحات ارضی)	بزرگ‌مالک و نمایندهٔ مردم تالش در دورهٔ قبل از انقلاب	متوفی		بیش از 100 هکتار
20	81	رعیت	کارمند بازنشستهٔ شرکت تعاونی روستایی	2 هکتار	
21	متوفی (70 ساله در زمان اصلاحات)	بزرگ‌مالک	متوفی		بیش از 50 هکتار
22	91	خرده‌مالک	کشاورز		4 هکتار
23	90	رعیت	کارمند بازنشستهٔ بنیاد شهید	2 هکتار	
24	86	رعیت	کشاورز	3 هکتار	

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

5. یافته‌های تحقیق

حافظۀ جمعی و یادآوری (و فراموشی هم‌بسته با آن) درون کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد. پیش از پرداختن به یافته‌ها باید یادآوری کنیم که یکی از مهم‌ترین کادرهای اجتماعی در یادآوری وقایع، کادر «نسل» است. سابقۀ توجه به نسل در مطالعاتِ حافظۀ جمعی به اولین مطالعات (Schuman & Scott, 1989) در این حوزه بازمی‌گردد که در مطالعات بعدی (Griffin, 2004) هم همواره مورد توجه بوده است. در این پژوهش نیز به‌دلیل سپری شدن چند نسل بعد از واقعۀ اصلاحات ارضی، شناخت نحوۀ یادآوری این واقعه در نسل‌اولی‌ها نتایج درخور توجهی درپی خواهد داشت؛ به‌ویژه که هفده سال بعد از آغاز اصلاحات ارضی، واقعۀ انقلاب و تغییر نظام سیاسی، احتمالاً حافظۀ جمعی نسل‌دومی‌ها را به‌شدت به خود درگیر کرده است و همین امر ضرورت مطالعۀ نسل‌اولی‌ها درمورد اصلاحات ارضی را دوچندان می‌کند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد نسل‌اولی‌ها اعم از افرادِ درون کادرهای اجتماعی متفاوت (یعنی با گرایش‌های دینی، تحصیلات یا با خاستگاه طبقاتی متفاوت در زمان اجرای اصلاحات ارضی) همگی واقعۀ اصلاحات ارضی را به‌عنوان یک واقعۀ مجزا، بسیار حیاتی و اثرگذار بر زندگی‌شان تجربه کرده‌اند و به‌هیچ‌وجه آن را به‌شکلی مغشوش یا در ترکیب با وقایع انقلاب به‌یاد نمی‌آورند. مصاحبه‌های صورت‌گرفته گویای آن است که اصلاحات ارضی به‌شکل مستقیم بر دارایی این نسل در زمان اجرای اصلاحات ارضی و پس از آن اثر گذاشته و افراد این نسل شخصاً قانون اصلاحات را مهم‌ترین واقعۀ زندگی‌شان توصیف کرده‌اند.

> وضعیت رعیت‌ها قبل از اصلاحات ارضی از همه بابت، از نظر اقتصادی، بهداشتی و رفاهی خیلی بد و زیر صفر بود. همه دست‌رنجشان عاید مالک می‌شد. نمی‌توانید وضعیت اسفبار رعیت‌ها را تصور کنید. اصلاحات ارضی وضعیت آن‌ها را زیرو رو کرد (1. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

> اصلاحات ارضی خیلی خوب بود. از نوکری ارباب بیرون اومدیم. زمین مال من بود ارباب به زور گرفته بود که دولت از او گرفت و به من داد (2. رعیت سابق).

دربارۀ نحوۀ اجرای برنامۀ اصلاحات ارضی در منطقۀ مطالعه یافته‌ها حاکی از آن است که اراضی در این منطقه از سال 1340 به‌بعد مشمول یکی از مراحل سه‌گانۀ اصلاحات ارضی شد؛

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

به‌طوری که در بین رعیت‌ها می‌توان افرادی را شناسایی کرد که درنتیجهٔ یکی از دو شق تقسیم (تقسیم اراضی ارباب بین ارباب و رعیت) یا فروش (فروش اراضی ارباب به رعیت‌ها) صاحب زمین شدند. یکی از مجریان سابق برنامهٔ اصلاحات ارضی در منطقه دربارهٔ قانون اصلاحات ارضی و مراحل سه‌گانهٔ آن و همچنین اجرای این قانون در منطقهٔ مطالعه چنین توضیح می‌دهد:

> قانون اصلاحات ارضی در ایران در سه مرحله اجرا شد. مرحلهٔ اول (مصوب 19 دی 1340) در اراضی بزرگ‌مالکانی اجرا شد که صاحب چندین ده بودند. کلیهٔ آبادی‌های این اربابان مشمول قانونِ مرحلهٔ اول اصلاحات ارضی شد به‌جز به اندازهٔ شش‌دانگ یک آبادی. اراضی این بزرگ‌مالکان در بین رعیت‌های آن‌ها تقسیم شد و (از طریق قسطبندی در 15 قسط) حق نسق آن‌ها تبدیل به مالکیت گردید. مرحلهٔ دوم اصلاحات ارضی (در قالب فرم 2 توافق) در آبادی‌هایی اجرا شد که در آن چند خرده‌مالک کل اراضی را در مالکیت داشتند و رعیت‌ها در اراضی آن‌ها نسق‌دار بودند. بنابر فرم 2 توافق، قرار شد که اراضی این خرده‌مالکان به‌مدت 30 سال به اجارهٔ رعیت‌ها درآید و روابط از رابطهٔ ارباب رعیتی به رابطهٔ موجر مستأجری تغییر یابد. نتایج اجرای مرحلهٔ دوم اصلاحات ارضی نشان داد اجرای این برنامه به نفع رعیت‌ها نیست؛ درنتیجه مرحلهٔ سوم اصلاحات ارضی در همان مناطق اجرا شد. مرحلهٔ سوم، دو شق تقسیم یا فروش را شامل می‌شد؛ بدین ترتیب که در آغاز به این (خرده) مالکان گفتند با رعیت‌هایتان توافق کنید و اراضی را بین خودتان و رعیت‌هایتان تقسیم کنید. از آنجا که تعداد کمی از اربابان چنین کردند، لذا مادهٔ دیگری اضافه شد دال بر اینکه اربابان دیگر حق تقسیم اراضی بین خود و رعیت‌هایشان را ندارد و باید اراضی‌شان را به رعیت‌ها (با نظارت مأموران دولتی در 12 قسط و از طریق دفترخانه) بفروشند. پس از این نقل و انتقال، اربابان با دولت (بانک کشاورزی) طرف حساب بودند و در 10 یا 12 قسط پولِ اراضی‌شان را از دولت دریافت کردند. از سوی دیگر، رعیت‌ها نیز باید قسط‌هایشان (هر سال یک قسط، جمعاً 12 قسط) را به دولت (بانک کشاورزی) پرداخت می‌کردند. آبادی‌های منطقهٔ طوالش مشمول یکی از مراحل سه‌گانه شدند (3. از مأموران دولت برای اجرای اصلاحات ارضی در منطقه).

نحوهٔ اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی از نظر رعیت‌هایِ سابق، شکلی کاملاً فردی، ملموس و جزءنگرانه داشته است و عموماً همچون یک تصادف و واقعهٔ باورنکردنی به‌یاد آورده و روایت می‌شود:

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

هیئتِ مجریِ اصلاحات ارضی در مسجد مستقر و مشغولِ لیست‌برداری از مقدار اراضی زیر کشت هر رعیت و نام اربابش بود. ما باوجود مخالفت اربابمان حرف هیئت را قبول کردیم و مقدار اراضی‌ای را که روی آن کشت می‌کردیم، به‌همراه نام اربابمان به آن‌ها اعلام کردیم تا در لیستشان بنویسند و بعد آن اراضی را ثبتی دریافت کردیم و قرار شد قسط‌هایمان را سالانه به بانک کشاورزی پرداخت کنیم (4. رعیت سابق).

هیئتِ مجریِ اصلاحات ارضی از من (و برادرم) پرسیدند چقدر از اراضی ارباب را می‌کاری؟ گفتم 50 لته.[10] 24 لته به ما دو برادر یعنی 12 لته من و 12 لته برادرم دادند و 26 لته را به ارباب برگرداندند. ارباب به من پیش‌نهاد داد مستقیماً کل پول 24 لته را به ارباب بدهم ولی چون من گفتم پول ندارم، او مجبور شد به دولت بفروشد و کل پول را از دولت بگیرد و بعد من به دولت اقساط پرداخت کردم (2. رعیت سابق).

از دیگر به‌یادمانده‌های اجرای برنامۀ اصلاحات ارضی در بین نسل‌اولی‌ها، فارغ از تفاوت‌هایشان، دفعتی و ضربتی بودن اجرای آن و بی‌اطلاعی رعیت‌ها و اربابان از چگونگی آن برنامه و اجرایش است؛ به‌طوری که حتی برخی مالکان سابق همین بی‌اطلاعی را عامل اصلی ناتوانی آن‌ها در نگه‌داشت اراضی‌شان می‌دانند.

مأموران دولت در مسجد بودند و ما رفتیم آنجا و مقدار زمینمان را در دفتر آن‌ها ثبت کردیم (5. رعیت سابق).

اوایل وقتی صحبت اصلاحات ارضی بود، می‌گفتند قرار است اراضی شما مشمول اصلاحات ارضی بشود. ما هم خوشحال بودیم، چون شایع بود دولت اراضی ما را به اجارۀ ده‌ساله به رعیت‌هایمان خواهد داد و ما فقط از آن‌ها اجاره خواهیم گرفت و دیگر با آن‌ها سروکله نخواهیم زد. نگو که این‌ها این‌طوری داشتند ما را گول می‌زدند. یک سال بعد مجبورمان کردند املاکمان را ثبتی بین رعایایمان تقسیم کنیم ولی من قلباً هنوز هم هنوز است راضی نیستم (6. خرده‌مالک در زمان اجرای اصلاحات ارضی).

تا جایی که به‌یاد می‌آورم خود مالکان هم از کم‌وکیف قانون اصلاحات ارضی اطلاع نداشتند وگرنه خیلی از آن‌ها می‌توانستند بخشی از اراضی‌شان را حفظ کنند؛ ولی به‌دلیل ناآشنایی نتوانستند چنین کاری کنند و اراضی‌شان مشمول قانون اصلاحات ارضی شد (7. رعیت سابق).

از نتایجی که در تمام مصاحبه‌ها به‌وضوح بر آن تأکید شده، یادآوری واقعۀ اصلاحات ارضی با رویکردی حال‌گرایانه است. تمام نمونه‌ها با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سیاسی کنونی‌شان، و تأثیر برنامهٔ اصلاحات ارضی بر آن، این برنامه را مفید یا نابرابرانه ارزیابی می‌کردند. چنین نگاه حال‌گرایانه‌ای خود را درون یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی در کادر خاستگاه طبقاتی به نمایش می‌گذارد که به‌تفصیل به آن می‌پردازیم.

1-5. یادآوری اصلاحات ارضی در چارچوب کادر خاستگاه طبقاتی

پیش از بررسی واقعهٔ اصلاحات ارضی در حافظهٔ جمعی نمونه‌هایی با خاستگاه‌های طبقاتی مختلف یادآوری می‌کنیم که در منطقهٔ مطالعه علاوه‌بر خاستگاه طبقاتیِ رعیتی که کاملاً آشکار است، خاستگاه طبقاتی مالکی به دو دسته تقسیم شده بود: نخست، بزرگ‌مالکان با اراضی بسیار گسترده و دوم، خرده‌مالکان با اراضی نسبتاً محدود که اراضی‌شان را خود کشت نکرده و در قبال بخشی از محصول (عموماً نصف محصول) به زارعانی (رعیت‌هایی) برای کشت می‌دادند. براساس نتایج مصاحبه‌ها، این خرده‌مالکان نیز بر دو نوع بوده‌اند: خرده‌مالکانی که اراضی‌شان را یا خریداری کرده یا از پدرانشان به ارث برده بودند و خرده‌مالکانی که همچون واسطه‌هایی، اراضی را از بزرگ‌مالکان به اجارهٔ جنسی گرفته و آن را در بین رعیت‌های خود درمقابل بهرهٔ مالکانه توزیع کرده بودند.

> در اینجا در نظام ارباب‌رعیتی، از گذشته واسطه‌هایی نیز بودند که اراضی را از اربابان گرفته و همچون ارباب به دیگران برای کشت می‌دادند. در زمان اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی این واسطه‌ها مدعی بودند اراضی باید به آن‌ها برسد، ولی مأموران دولت تأکید داشتند مالکیت اراضی فقط به کسانی داده می‌شود که روی آن کشت می‌کنند (4. رعیت سابق).

فارغ از تنوعات موجود در خاستگاه طبقاتی مالک، رابطهٔ همهٔ مالکان با زارعانی که در زمین آن‌ها کار می‌کردند، رابطهٔ ارباب‌رعیتی بود و زارع رعیت ارباب قلمداد می‌شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در این مطالعه، نمونه‌هایِ مالک عمدتاً یا خرده‌مالکانی بودند که اراضی‌شان را خریداری یا از پدرانشان به ارث برده بودند یا خرده‌مالکانِ واسطه بودند. دستهٔ اول مالکان، یعنی بزرگ‌مالکانی با اراضی بسیار گسترده که تعداد آن‌ها در دوران قبل از اصلاحات ارضی بسیار اندک بود، همگی درگذشته‌اند؛ به همین دلیل در بین نمونه‌ها نمونه‌ای از آن‌ها انتخاب نشد. پس از توضیح درمورد خاستگاه طبقاتیِ اربابی و رعیتی، نحوهٔ یادآوری

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

واقعهٔ اصلاحات ارضی در بین نمونه‌هایی با خاستگاه طبقاتی مختلف در زمان اجرای آن را می‌کاویم.

بررسی یادآوری اصلاحات ارضی در چارچوب کادرِ خاستگاه اجتماعی نشان می‌دهد رعیت‌های سابق و حتی آن دسته از خرده‌مالکانی که درنتیجهٔ برنامهٔ اصلاحات ارضی اراضی‌شان را از دست ندادند، اصلاحات ارضی را همچون خاطره‌ای بسیار خوب همراه با حس شادمانی و خوش‌بختی به‌خاطر می‌آورند و آن را پایان بندگی و فرمان‌برداریِ محض از بزرگ‌مالکان می‌دانند. این دسته از نمونه‌ها واقعهٔ اصلاحات ارضی را در وهلهٔ اول در تقابل با دوران پیش از آن به‌یاد می‌آورند؛ به‌طوری که مهم‌ترین نکته در مصاحبه با این افراد، یادآوری روابط اجتماعی مبتنی بر نظام ارباب- رعیتی، استثمار و ظلم و جفا در دوران قبل از اصلاحات ارضی است. ترس و وحشت از خان‌ها و عُمالشان چنان در مردم به‌ویژه رعیت‌ها احساس بی‌قدرتی محض ایجاد کرده بود که هنوز هم در خاطرهٔ آن‌ها باقی مانده است. یادآوری ظلم و جفا فقط جنبهٔ اقتصادی نداشت؛ بلکه ابعادهای اجتماعی (به‌ویژه ناموسی) و سیاسی آن حتی بیشتر در یاد این دسته از نسل‌اولی‌ها مانده است. برای این دسته از نسل‌اولی‌ها اصلاحات ارضی پایان استثمار، بندگی، اطاعت و ظلم و جفا بود؛ به‌طوری که به‌باور بسیاری از آن‌ها، با اجرای اصلاحات ارضی رعیت‌ها آزاد شدند، وضع اقتصادی و اجتماعی آن‌ها به‌تدریج بهبود پیدا کرد، ترس رعیت‌ها از اربابان کاهش یافت و عملاً اربابان نفوذ قبلی‌شان بر رعیت‌ها را از دست دادند.

> در آن دوران رعایا درمقابل اربابانشان واقعاً مثل برده بودند، و هر زمان باید در خدمت خواسته‌های آن‌ها می‌بودند. هر نوع تخطی از خواسته‌های اربابان می‌توانست به بازپس‌گیری نسق زراعی رعیت از سوی ارباب منتهی شود (8. رعیت سابق).
>
> زمان اصلاحات ارضی حدوداً 25 ساله بودم. به‌یاد دارم رعیت‌ها حتی در مواقعی که شدیداً نیازمند و محتاج بودند از ترس بزرگ‌مالکان قدرت دست زدن به محصول کاشته‌شده توسط خودشان را نداشتند. [...] ظلم آن‌قدر بود که حتی وقتی مزرعه را آفت می‌زد، ارباب به‌زور و به‌جای سهم اربابی دارایی شخصی رعیت را تصاحب می‌کرد. نمی‌توانید تصور کنید که ظلم چقدر بود [...] یادم است سال‌ها قبل از اصلاحات ارضی وقتی محصل بودم یک بار با لباس سفید رفتم مدرسه. بچه‌های خان با همدستانشان پس از کتک، مرا زمین زدند و لباس‌هایم را

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

گلی کردند و به من گفتند لباس سفید فقط مال ارباب‌هاست و کسی حق ندارد بپوشد (9. در زمان اصلاحات ارضی از فرزندان خرده‌مالکان).

یادم است زمان برداشت محصول، رعیتی که به‌جای نسقش سند گرفته بود، پس از جمع‌آوری محصول با صدای بلند فریاد می‌زد خدایا شکر، خودم صاحب تمام محصولم هستم، از خان و مالک خبری نیست (10. رعیت سابق).

ارباب فقط برای گرفتن بهرهٔ مالکانه نمی‌آمد، مسائل ناموسی هم بود (4. رعیت سابق).

در مقایسه با رعیت‌های سابق، مالکانی که اراضی‌شان به‌علت اصلاحات ارضی از دست رفته بود، واقعهٔ اصلاحات ارضی را نه در ارتباط با گذشتهٔ پیش از آن، بلکه در ارتباط با سال‌های پس از آن به‌یاد می‌آورند. درواقع، در بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای، نکتهٔ مهم این است که نزد مصاحبه‌شوندگانی که قبل از اصلاحات ارضی رعیت بودند، یادآوری اصلاحات ارضی به‌شدت با گذشتهٔ ارباب‌رعیتی مرتبط است؛ درحالی که در مالکان سابق، واقعهٔ اصلاحات ارضی با سال‌های افول قدرت آن‌ها بلافاصله بعد از اجرای آن گره خورده است.

با اجرای اصلاحات ارضی، در بعضی نقاط رعیت‌ها درمقابل اربابان ایستادند و به آن‌ها بی‌حرمتی و توهین‌ها شد. جو تنفر از مالکان رواج پیدا کرد. ادارات هم برخورد مناسبی با اربابان نداشتند (11. رعیت سابق).

معلوم است که وقتی آدم املاکش و اموالش را از دست بدهد، ناراحت می‌شود؛ ولی نمی‌شد کاری کرد، درمقابل دولت چکار می‌شد کرد (12. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

در بین مصاحبه‌شوندگانی با خاستگاه طبقاتی اربابی، یادآوری اصلاحات ارضی علاوه‌بر آنکه با حس بدی همراه بود، یادآور احساس بی‌قدرتی آن‌ها درمقابل ارادهٔ دولت برای اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی بود. این امر علاوه‌بر اربابان پیشین، حتی در خاطرهٔ رعیت‌های سابق نیز نقش بسته است؛ اما در ذهن این رعیت‌های سابق به‌صورت تقابل دولت با اربابان و ناتوانی اربابان درمقابل قدرت، فشار و عزم بسیار زیاد دولت برای اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی به‌یاد مانده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین ادعا کرد که یادآوری واقعهٔ اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی در منطقهٔ مطالعه، هم در بین رعیت‌ها و هم مالکان سابق با ویژگی‌های اقتدارگرایانهٔ رژیم سابق درآمیخته است.

اصلاحات ارضی چیزی جز خاطرات بد نیست. این برنامه در این منطقه خیلی با سرعت انجام شد. دولت با زور مجبورم کرد نصف اراضی‌ام را به رعیت‌هایم بدهم. بخشی از املاکم از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دست رفت، یعنی با زور از من گرفتند. شاه این کار را برای سلطنتش کرد. هدفش مردم نبود (14. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

یادم است رعایا خیلی شاد بودند و در بین آن‌ها دید مثبتی نسبت به خاندان سلطنتی ایجاد شده بود. درمقابل، مالکان از اجرای اصلاحات ارضی خیلی عصبانی و ناراحت بودند. یکی از ارباب‌ها (13) وقتی رادیو درمورد اصلاحات ارضی اخباری می‌داد رادیو را از فرط عصبانیت به زمین کوبید (8. رعیت سابق).

بزرگ‌مالکان خیلی ناراحت بودند؛ ولی نمی‌شد درمقابل دولت ایستاد (15. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

یادم است در اخبار گفتند در یکی از روستاهای مراغه، اربابی مأموران اجرای قانون اصلاحات ارضی را در طویله زندانی کرده بود. خبر به بالاترین مقامات وزارت کشاورزی رسید، آن‌ها با هلی‌کوپتر مستقیم آمدند و مأموران ارشد نیروی انتظامی را خلع درجه و به‌شدت توبیخ کردند که چرا اجازه چنین برخوردی داده شده است (1. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

بعضی نقاط کشور خوانین درمقابل مأموران اجرای اصلاحات ارضی مقاومت می‌کردند. یادم است در استان فارس مهندسی به‌نام ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فارس در درگیری‌ها با ایادی خوانینِ منطقه کشته شد که در کشور سر و صدای زیادی به‌پا کرد و خود شاه درمورد آن صحبت کرد (8. رعیت سابق).

یکی از نکاتی که در حافظهٔ جمعی نسل‌اولی‌ها درمورد اصلاحات ارضی برجسته و درخور توجه است، چگونگی یادآوری تخلفات در جریان اجرای این برنامه در بین نسل‌اولی‌هایی با خاستگاه طبقاتیِ مختلف است. نسل‌اولی‌هایی با خاستگاه طبقاتی رعیتی، تخلفات را به اربابان، و درمقابل نسل‌اولی‌هایی با خاستگاه طبقاتی اربابی تخلفات را به رعیت‌ها نسبت می‌دهند. رعیت‌های سابق به رشوه‌گیری و دخالت‌های اربابان برای تغییر در مسیر اجرای اصلاحات ارضی اشاره کرده‌اند. به‌نظر برخی از آن‌ها، تخلف اربابانِ باقدرت و بزرگ دوسویه بود. آن‌ها از یک سو هم رعیت‌ها و هم دولت را فریب دادند و با فشار بر رعیت‌ها، آن‌ها را مجبور کردند به دولت اعلام کنند در اراضی نامرغوب برای ارباب کشت می‌کردند و از این راه اربابان این اراضی نامرغوب را به دولت فروختند؛ از سوی دیگر مانع انتقال اراضی مرغوب به رعیت‌ها شدند و آن‌ها را از اجرای قانون اصلاحات ارضی معاف کردند و در دست خود نگه داشتند. بدین ترتیب، از نظر رعیت‌های

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سابق، اربابان واقعی به‌انحای مختلف سعی می‌کردنـد برنامـهٔ اصـلاحات ارضـی را دور بزننـد و از اجرای این برنامه حداقل در بخش‌های بزرگی از اراضی‌شان سرباز زدند.

در زمان اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی، اربابان به ما می‌گفتند اگر اسمتان را در لیست مأموران اجرای اصلاحات ارضی که در مسجد مستقر بودند ننویسید، ما کاری به شما نداریم و شما باز می‌توانید در زمین ما به‌عنوان رعیت کشت کنید. ولی مأموران دولت به ما می‌گفتند ارباب‌ها دروغ می‌گویند، دولت پول زمین‌ها را به اربابان خواهد داد، شما اسمتان را در لیست بنویسید. بعضی‌ها حرف اربابان را قبول می‌کردند؛ ولی مأموران دولت رعیت‌ها را به ثبت اراضیِ زیر کشتشان خیلی ترغیب می‌کردند (4. رعیت سابق).

در این منطقه، اربابان بزرگ از این ترفند برای نگه داشـتن اراضـی در دسـت خودشـان زیـاد استفاده کردند: اربابان رعیت‌هایشان (برای مثال رعیت الف) را بـه دادگـاه مـی‌کشـاندند و بـا تهدید، تطمیع و فشار از رعیت‌های دیگرشان (که همسایهٔ رعیت الـف بودنـد) مـی‌خواسـتند به‌عنوان شاهد به دروغ شهادت دهند. رعیت «الف» در قطعه‌زمین 1 کشت نمی‌کرده است تا از این طریق زمینی که رعیت الف در آن برای ارباب کشت می‌کرده، مشمول اصـلاحات ارضـی نشود و در دست ارباب باقی بماند. درواقع، اربابان بزرگ در اجرای اصلاحات ارضی بـه نفـع خودشان دخالت کردند، ولی خرده‌مالکان نتوانستند دخالت کنند و اساساً اراضی آن‌ها به‌شکل تمام و کمال مشمول قانون شد (16. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

یادم می‌آید اواسط مرداد، زمان اجرای اصلاحات ارضی، من جوانی بیست‌ساله بودم. یکـی بـه من اطلاع داد آقای 18 (نمایندهٔ تام‌الاختیار آقای 19، بزرگ‌مالک کل منطقـه) مـرا فراخوانـده. رفتم پیشش. از من پرسید پدرت کجاست؟ گفتم ییلاق. دیدم دسته‌ای از رعایا جمع شده‌اند و کسانی هم آمده‌اند و لیست گذاشته‌اند و چیزهایی می‌نویسند. آقای 18 به من گفت انگشتت را به‌جای پدرت زیر این کاغذ فشار بده. من هم همین کار را کردم. بعـد از 5 یـا 6 سـال، بـرای گرفتن وام به ادارهٔ کشاورزی رفتیم، آنجا به ما گفتند شما بدهی اصلاحات ارضی دارید؛ گفتیم به کی؟ گفتند شما از آقای 19 (بزرگ‌مالک کل منطقه) در کنار دریا 2 هکتـار زمـین دریافـت کرده‌اید، درحالی که ما اصلاً از چنین زمینی مطلع نبودیم. درواقع، دسته‌ای از اربابان کوه و کمر و سنگلاخ و اراضی این‌چنینی را به نام نسق به دولت و درواقع به رعیت‌هایشان فروخته بودند (17. رعیت سابق).

خرده‌مالکانی که پیش از اجرای اصلاحات ارضی عملاً ارباب قلمداد می‌شدند، تخلفـات را به‌گونه‌ای دیگر به‌یاد می‌آوردند. از نظر آن‌ها، چون نه خرده‌مالک و نه اربابِ بزرگ‌مالک بودند

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و در آن زمان کل دارایی‌شان محدود بود و فقط به‌دلیل ناتوانی، آن اراضی را بـه زارعـانی داده بودند، زارعان نباید اراضی آن‌ها را مشمول قانون اصلاحات ارضی می‌کردنـد. بـه‌بـاور آن‌هـا، تقسیم زمین آن‌ها ناجوان‌مردانه و ناعادلانه بوده است. حتی یکی از مجریان سابق اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی که در مناطق مختلف گیلان و ازجمله طوالش این برنامه را اجرا کـرده بـود، ادعای این خرده‌مالکانِ به‌اصطلاح ارباب را تأیید می‌کند:

آن زمان افرادی بودند که زمین زیادی نداشتند مثلاً 10 لته زمین داشتند، به‌دلایلی ازجمله ییلاق قشلاق، در همان مقدار اراضی‌شان نمی‌توانستند کشت کنند؛ لذا بالاجبار آن را به زارعـانی بـه نصفه کاری داده بودند. زمان اصلاحات ارضی این زارعان مدعی شدند اراضی نسق آن‌هاست و بدین ترتیب چنین اراضی‌ای هم مشمول قانون اصلاحات ارضی شد که کاملاً ناحق بود (20. رعیت سابق).

وقتی در رشت کارمندِ مجری برنامـهٔ اصـلاحات ارضـی بـودم، خـانم خـرده‌مـالکی بـود کـه دارایی‌اش درکل نیم‌هکتار زمین بود که بر روی آن رعیتِ صاحب‌نسقی کار می‌کرد. من از آنجا که کل دارایی این خانم نیم هکتار زمین بود، اراضی او را مشـمول اجـرای قـانون اصـلاحات ارضی نمی‌کردم. رعیت شکایت کرد و مدعی شد باید طبق قانون، نسق‌ش تبدیل بـه مالکیـت شود. درنتیجهٔ این شکایت، مدیرکل رشت من را خواست، من ماجرا را توضیح دادم؛ ولـی بـه من گفت به تو ربطی ندارد تو مجری قانون هستی و باید آن‌را اجرا کنی و نهایتاً مجبور شـدم طبق قانون حق را به رعیت بدهم که به نظر من ناعادلانه بود. آن خانم هر وقت من را می‌دید نفرین می‌کرد؛ ولی چاره‌ای نبود قانون دستمان را بسته بود (3. از مأموران دولت برای اجـرای اصلاحات ارضی در منطقه).

من اراضی‌ام را خریده بودم، از پدرم به ارث نمانده بود. بخشی از املاکم از دست رفت، هنوز هم وقتی یادم می‌افتد، ناراحت می‌شوم (14. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

فارغ از تفاوت‌ها در نحوهٔ یادآوری تخلفات در بین رعیت‌ها و اربابان سابق، وجود تخلفات هنگام اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی در منطقـهٔ مطالعـه از موضـوعاتی اسـت کـه در حافظـهٔ جمعی همهٔ نسل‌اولی‌ها مشاهده می‌شود. خاستگاه طبقاتی به‌عنوان مهـم‌تـرین کـادر یـادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی کادر مذهب، بـه‌عنـوان یکـی دیگر از کادرهای یادآوریِ آن واقعه، تحت تأثیر آن قرار دارد. حال به بررسی دقیق‌تر چگونگی یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی در چارچوب کادر اجتماعی مذهب می‌پردازیم.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

2-5. یادآوری اصلاحات ارضی در چارچوب کادر مذهب

یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های عمیق گواه این است که «مذهب» پس از خاستگاه طبقاتی، دومین کادر اجتماعی مهم در یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی است. بخش بزرگی از نمونه‌ها به تقابل قانون اصلاحات ارضی با استنباط مذهبیِ مردم آن زمان اشاره کرده‌اند؛ به‌طوری که دومین بخش بزرگ خاطرات به‌جامانده از آن دوران به بحث حلالیت و رضایت یا عدم رضایت مذهبی اربابان از رعیت‌ها یا حلالیت‌خواهی رعیت‌ها از اربابان سابقشان پس از اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی اختصاص دارد. درواقع، کادر مذهب هم در زمان وقوع اصلاحات ارضی و هم در یادآوری آن نقش مهمی ایفا کرده است و هنوز هم یادآوری آن تاحدودی در چارچوب مذهب صورت می‌گیرد.

> یادم است همان زمان اجرای اصلاحات ارضی درمورد زمین دریافت‌شده بین مردم بحث زیادی درمی‌گرفت، اینکه آن را چه کسی می‌دهد؟ مالک می‌دهد؟ آیا قانون می‌دهد و اگر این‌طور است، آیا درست است؟ یادم است یک‌بار در قهوه‌خانه همه جمع شده بودند و یک آدم کم‌حرف و دانایی بود که گفت این اراضی را قانون به شما می‌دهد و این قضیه اشکال دارد. چرا بحث را پیچیده می‌کنید. اگر در آیندهٔ نزدیک قانون بگوید دخترت را به عقد پسرت دربیاور، آیا این کار را می‌کنید، یا شما به یک شرعی معتقدید؟ درمقابل این حرف در قهوه‌خانه هیچ‌کس نتوانست حرفی بزند. یادم می‌آید پس از اجرای اصلاحات ارضی، بعضی از زارعان به‌دلایل شرعی، اراضی را به مالکان پیشینشان پس دادند (12. خرده‌مالکان در زمان اجرای اصلاحات ارضی).
>
> یادم می‌آید آخرین روزهای لیست‌برداری از اراضی، از ییلاق رسیدم؛ هیئت لیست‌بردار در روستای نومندان مستقر بود. حضور من مانع از اجرای قانون اصلاحات ارضی بر بخشی از اراضی‌ام شد که دست یکی از زارعانم بود. او سید اولاد پیغمبر بود. زمینی را که از من در دست داشت، به هیئتِ لیست‌بردار نگفته بود. آدم خوبی بود. به من گفت اگر از ییلاق هم نمی‌آمدی نمی‌گذاشتم از این زمینت لیست‌برداری کنند. هیچ شکایتی هم از من نکرد و هیچ چیز هم از من نگرفت. گفت زمین مال شماست و حرام است اگر چیزی از شما بگیرم (14. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

نکتهٔ درخور توجه این است که در یادآوری به‌هم‌پیوستهٔ واقعهٔ اصلاحات ارضی با توجیهات دینیِ آن در بین نمونه‌هایی با خاستگاه طبقاتیِ اربابی یا رعیتی، درکل تفاوت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

چشم‌گیری مشاهده نمی‌شود و هم اربابان و هم رعیت‌های سابق، هـر دو، مبحـث حلالیـت را بخش مهمی از خاطرات آن دوران می‌دانند:

وقتی درنتیجۀ اصلاحات ارضی مالکیت اراضی‌ای را کـه روی آن از گذشـته کـار مـی‌کـردیم، دریافت کردیم، بعضی از ماها رفتیم پیش اربابان سابقمان و گفتیم بخشی از اراضی‌مان را برای حلالیت به شما برگردانیم. بعضی از اربابان از این اقدام اسـتقبال مـی‌کردنـد و بعضـی‌هـا هـم می‌گفتند ما پول اراضی‌مان را از دولت گرفته‌ایم و زمین‌ها حلالتان باشد (4. رعیت سابق).

یادم می‌آید یکی از همین هـم‌محلـی‌هـای مـا چنـد سـال پـس از اجـرای اصـلاحات ارضـی می‌خواست به حج برود. او 12 لته از آقای 21 (بزرگ‌مالک) زمین به نسق داشت که درنتیجـۀ اجرای اصلاحات ارضی به او رسیده بود. زمان رفتن به حج، روحانیون محلی به او گفته بودند که حج شما قبول نیست؛ چون مالک نه با خواست قلبی، بلکه به‌زور زمینش را در اختیار شما گذاشته است. به همین دلیل او پیش مالک رفت و از او حلالیت خواست و به مالک پیشـینش گفت که یا زمینت را پس بدهم یا مبلغی از من بگیر و مال من را حلال کن تا حج مـن قبـول حق باشد (20. رعیت سابق).

شایان توجه است که با گذشت زمان از واقعۀ اصلاحات ارضی و نزدیکی به انقلاب، و بـا حاکم شدن گفتمان اسلام انقلابی بر تصور مردم از مذهب، استنباط‌های مذهبی مردم تغییر کرد و خاطرات رعیت‌ها از اصلاحات ارضی و بحث حلالیت را تحت‌الشعاع قرار داد؛ به‌طوری که بخشی از نمونه‌های مطالعه اصلاحات ارضی را هرگز در منافات با شرع نمـی‌دانسـتند و آن را امری قانونی و در عین حال شرعی تعبیر می‌کردند. چنین تعبیری فقط نزد بخشـی از رعایـای پیشین دیده می‌شود و هیچ‌یک از اربابان سابق به این شـکل اصـلاحات ارضـی را بـه مسـائل شرعی ربط نمی‌دهند.

در قرآن اشاراتی در ارتباط با اصلاحات ارضی آمده است، اینکه زمین مال کسی است که رویش کار می‌کند؛ پس اصلاحات ارضی از لحاظ شرعی هم کاملاً درست بود (5. رعیت سابق).

به‌یاد دارم زمان انقلاب، امام- رحمت‌الله علیه- آمد و گفت آسمان مال خداست و زمین مـال کسی است که روی آن کار می‌کند. برید زیر درخت رو هـم گنـدم بکاریـد (9. پـدر یکـی از مقامات دولتیِ منطقه، و خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

یافته‌های تحقیـق نشـان مـی‌دهـد بـه‌دلیـل نامشـخص بـودن حکومـت بعـد از انقـلاب و سیاست‌های اقتصادی آن، بخشی از رعیت‌هایی که در جریان اصلاحات ارضی زمین دریافـت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کرده بودند، در جریان انقلاب از بازپس گرفته شدن اراضی دریافت‌شده هراسان بودند. همین امر یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی را به‌نوعی به روی‌داد انقلاب مرتبط می‌کند:

> با وقوع انقلاب و حمایت از محرومان تصور اینکه دوباره اراضی واگذارشده به مالکان برگردد، کاملاً منتفی شد و انقلاب اصلاحات ارضی را تعمیق کرد (9. پدر یکی از مقامات دولتیِ منطقه، و خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).
>
> وقتی داشت انقلاب می‌شد این تصور که بعد از آمدن امام خمینی شاید مالکان دوباره اراضی را از رعیت‌ها بگیرند وجود داشت؛ ولی این‌طور نشد. خیلی از رعیت‌ها به همین دلیل از انقلاب می‌ترسیدند (5. رعیت سابق).

در خاتمهٔ بحثِ کادر اجتماعی مذهب لازم است ذکر کنیم که واقعهٔ اصلاحات ارضی در حافظهٔ جمعی افراد تحصیل‌کرده‌تر کمتر با مباحث دینی و مذهبی پیوستگی دارد. این بخش از نمونه‌ها واقعهٔ اصلاحات ارضی را اساساً در پیوستگی با مباحث سیاسی اقتصادی و اجتماعی کلانتر و حتی بین‌المللی به‌یاد می‌آورند.

3-5. یادآوری اصلاحات ارضی در چارچوب کادر مذهب

بخشی از نسل‌اولی‌هایی که در آن دوران سواد خواندن و نوشتن داشتند، این واقعه را دقیق‌تر و با جزئیات و در عین حال جامع‌تر به‌یاد می‌آورند. ظلم بیش از حد مالکان، بی‌سوادی رعایا، عدم تمایل اربابان به احداث مدرسه در آبادی‌هایشان در دورهٔ قبل از اصلاحات ارضی، ناراحتی اکثر اربابان و موافقت آن‌ها با اصلاحات ارضی به‌سبب ترس از دولت، مخالفت روحانیون محلی با اصلاحات ارضی، نتایج بی‌حاصل اصلاحات ارضی برای خوش‌نشین‌ها، هم‌زمانی اصلاحات ارضی با انقلاب شاه و مردم، انقلاب سفید و با برنامه‌هایی مانند تشکیل سپاه دانش، ترویج بهداشت، ملی شدن جنگل‌ها، خروج جنگل‌ها از سیطرهٔ قدرت مالکان ازجمله مواردی است که در حافظهٔ جمعی نسل‌اولی‌هایِ باسوادتر حک شده است.

> به‌نظر من مالکان ثروتمند متضرر نشدند؛ ولی مالکانی که منحصراً به زمین وابسته بودند و اراضی زیادی نداشتند، به‌شدت لطمه دیدند. به‌یاد دارم حکومت برای حمایت از اصلاحات ارضی مردم را در شکل تظاهرات یا نشست‌هایی بسیج می‌کرد (11. رعیت سابق).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

با افزایش میزان تحصیلات نسل‌اولی‌ها، نگرش آن‌ها به برنامهٔ اصلاحات ارضی و اجرای آن در منطقهٔ مطالعه انتقادی‌تر و تحلیلی‌تر می‌شود. یادآوری آن‌ها به‌جای آنکه حاوی عناصر احساسی و هیجانی باشد، بیشتر مملو از ارزیابی‌های عام، جامع و عمیق از اجرای این برنامه در منطقه است. درضمن، خاطرهٔ این افراد از اصلاحات ارضی محدود به منطقهٔ مطالعه نبوده و گستره‌ای بیشتر را دربرمی‌گیرد.

اصلاحات ارضی بخشی از انقلاب سفید شاه بود که به توصیهٔ آمریکا برای جلوگیری از رشد کمونیسم در ایران انجام شد. اصلاحات ارضی برای فرزندان رعیت‌هایی که با اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند، چیزی جز فاجعه نبود؛ چون درنتیجهٔ توارث چندپارچه شد و آن‌ها مجبور به مهاجرت و حاشیه‌نشینی شدند. درمقابل، برای خوانین خوب بود؛ چون پول اراضی‌شان را یک‌دست گرفتند. درواقع، اجرای اصلاحات ارضی درظاهر به‌نفع رعیت‌ها بود؛ ولی در باطن به‌نفع بزرگ‌مالکان بود. همچنین یادم می‌آید اجرای اصلاحات ارضی برای ارسنجانی محبوبیت زیادی آورد که شاه از این مسئله خیلی خوشش نمی‌آمد (17. رعیت سابق).

همگام با اجرای اصلاحات ارضی که یکی از لوایح شش‌گانهٔ شاه و مردم بود، باید آب رودخانه‌ها هم مانند سایر منابع ملی می‌شد. ولی به‌یاد دارم بعد از اصلاحات ارضی باز هم همان خوانین سابق میرآب‌ها را تعیین می‌کردند و عملاً در توزیع آب به‌شدت دخالت می‌کردند. یا نمونهٔ دیگر تلاش خوانین به‌واسطهٔ نفوذ در ادارهٔ منابع طبیعی و در شهرداری شهر، برای خارج ساختن اراضی زراعیِ خود در حومهٔ شهر از شمول اجرای قانون اصلاحات ارضی بود که تا حدود زیادی موفق شدند (16. خرده‌مالک در زمان اصلاحات ارضی).

دربارهٔ افراد تحصیل‌کرده‌تر می‌توان ادعا کرد این بخش از نمونه‌های مطالعه بیش از آنکه تصویری جزئی و محدود از واقعه داشته و آن را با چند واقعهٔ محلی شخصی به‌خاطر سپرده باشند، با رویکردی تحلیلی واقعهٔ اصلاحات ارضی را به‌یاد می‌آورند و آن را به مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی بین‌المللی مرتبط می‌کنند. این بخش از افراد مطالعه به‌دلیل نگاه کل‌نگرانه به واقعهٔ اصلاحات ارضی و مرتبط‌سازی آن با مجموعه‌ای از وقایع، حتی وقایع جزئی مانند تقسیم آب در منطقهٔ مطالعه را عمیقاً در ارتباط ساختار قدرت در منطقه به‌یاد می‌آورند. از نظر آن‌ها، اصلاحات ارضی عمیقاً ساختار قدرت در مقیاس کلان را چندان در منطقه متحول نکرد و تحولات صورت‌گرفته نیز در درازمدت به نفع لایه‌های فقیر جامعه نبود.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

6. نتیجه

واقعهٔ اصلاحات ارضی- یکی از مهم‌ترین وقایع صد سال اخیر ایران- در سال‌های اخیر کمتر مورد مطالعهٔ میدانی قرار گرفته است. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل چنین غفلتی، تصور بی‌ضرورت بودن چنین پژوهشی به‌دلیل گذشت زمان باشد؛ اما نگاه به تاریخ به‌عنوان پدیده‌ای سوبژکتیو و بین‌الذهنی می‌تواند این واقعهٔ مهم را دوباره زنده کند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم، مطالعات پیشین دربارهٔ اصلاحات ارضی در ایران که عموماً در سال‌های دور انجام شده است، به‌دلیل رویکرد نخبه‌گرایانه و از بالا، توان بررسی ظرافت‌های وقایع صورت‌گرفته در جریان اصلاحات ارضی را ندارد. اما در این جستار با دغدغهٔ نگاه حال‌گرایانه به تاریخ و مرتبط کردن تاریخ با مبحث حافظهٔ جمعی و با رویکردی از پایین به تاریخ کوشیدیم خاطره اصلاحات ارضی در یک منطقه از شمال کشور را به‌طور عمیق مورد مطالعهٔ میدانی قرار دهیم و از این راه، ظرافت‌های پیش‌گفته را باوجود گذشت زمان بنمایانیم. فرض اصلی این مطالعه یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی در چارچوب کادرهای اجتماعی حافظهٔ جمعی بود. روایت‌های نمونه‌های مطالعه از واقعهٔ اصلاحات ارضی نشان داد این واقعه در حافظهٔ جمعی این افراد، درون کادرهای خاصی بازنمایی می‌شود. این کادرها به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: «خاستگاه طبقاتی»، «دین» و «تحصیلات».

در بین نمونه‌ها، افرادی با خاستگاه‌های طبقاتیِ «اربابی» و «رعیتی»، واقعهٔ اصلاحات ارضی، نحوهٔ اجرای آن و تخلفات صورت‌گرفته در حین اجرای این برنامه را به‌گونه‌های متفاوت و گاه متضاد به‌یاد می‌آورند. نمونه‌هایی که در زمان اجرای اصلاحات ارضی رعیت بودند، از آن واقعه به‌عنوان رخ‌دادی ظلم‌ستیز، خوش‌یمن و برابری‌جویانه یاد می‌کنند و درمقابل، نمونه‌هایی که درپی اجرای اصلاحات ارضی زمین‌های خود را از دست دادند، آن را ناعادلانه، غیرمنعطف و بی‌توجه به وضعیت واقعی مردمی که این برنامه برای آن‌ها اجرا شد، می‌دانند. از مهم‌ترین به‌یادمانده‌های اصلاحات ارضی که به‌شدت با وضعیت کنونی نمونه‌ها مرتبط است، نحوهٔ یادآوری آن‌ها از بی‌عدالتی نسبی در اجرای قانون اصلاحات ارضی در منطقهٔ مطالعه است. درحالی که رعیت‌های سابق این بی‌عدالتی‌ها را نتیجهٔ دخالت اربابان در چگونگی تقسیم اراضی و از نوع تخلفات اربابان می‌دانند، اربابان سابق آن را از نوع تخلفات رعیت‌ها

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

(صورت‌برداری نادرست مقامات مجری قانون اصلاحات ارضی از میزان نسق رعیت‌ها درنتیجهٔ دخالت‌های زارعان برای تقسیم اراضی‌شان) به‌یاد می‌آورند.

فارغ از نوع نگاه متفاوت نمونه‌هایی با خاستگاه طبقاتی اربابی یا رعیتی، هر دو دسته، واقعهٔ اصلاحات ارضی را با توجه به تأثیرات آن بر شرایط کنونی آن‌ها ارزیابی کرده و از این نظر، در چارچوب رویکرد حال‌گرایانه آن را به‌یاد می‌آورند. یافتهٔ اخیر به‌نوعی بحث حافظهٔ جمعی و خاطره را به جامعه‌شناسی آگاهی و شناخت مرتبط می‌کند و می‌تواند با رویکردی ذهن‌گرایانه نشان‌دهندهٔ خصلت هرمنوتیکی تاریخ باشد.

پس از خاستگاه طبقاتی، «دین» مهم‌ترین کادر اجتماعی بود که واقعهٔ اصلاحات ارضی درون آن به‌یاد آورده می‌شد. در مصاحبه‌ها، حلالیت و مسئلهٔ تقابل قانون اصلاحات ارضی با اصول شرع یکی از مهم‌ترین مباحث بود که با واقعهٔ اصلاحات ارضی در حافظهٔ نمونه‌های مطالعه بسیار مرتبط بود. نمونه‌هایی با میزان دین‌داری قوی، واقعهٔ اصلاحات ارضی را در چارچوب مبحث شرعی یا غیرشرعی بودن آن واقعه به‌خاطر می‌آورند. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته اشاراتی به این امر شد که در سال‌های انقلاب، نحوهٔ بازنمایی واقعهٔ اصلاحات ارضی در ذهن رعیت‌های سابق تغییر یافت؛ به‌طوری که رعیت‌های پیشین اراضی تحت مالکیتشان را حق مسلم خود تلقی می‌کردند و دیگر هیچ نیازی به حلالیت از اربابان سابقشان احساس نمی‌کردند.

بنابر اطلاعات به‌دست‌آمده از نمونه‌های مطالعه، «تحصیل» یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر حافظهٔ جمعی افراد مصاحبه‌شونده بوده و یادآوری واقعهٔ اصلاحات ارضی را بسیار تحت تأثیر قرار داده است. نمونه‌هایی با تحصیلات بیشتر تصویری جامع‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن واقعه در ذهن دارند و این درحالی است که با کم شدن میزان تحصیلات و درنهایت بی‌سوادی افراد مطالعه، یادآوری آن واقعه شکلی کاملاً شخصی، جزئی و خاص می‌یابد. همچنین با افزایش تحصیلات، افراد واقعه را در ارتباط با سایر پدیده‌ها و موضوعات و به‌عبارتی، درون یک کلیت به‌یاد می‌آورند و به همین دلیل، کیفیت یادآوری آن‌ها کل‌نگرانه، جامع، عمیق و بیشتر انتقادی است.

در جمع‌بندی کلی، مهم‌ترین وجوه یادآوری اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی در منطقهٔ تالش نزد نمونه‌های مصاحبه‌شونده عبارت‌اند از: وجود جبر اقتصادی (بهرهٔ مالکانه)، جبر سیاسی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

(ترس از ارباب) و جبر ایدئولوژیک (اعتقاد به شرعی بودن مالکیت اربابان بر اراضی زیر کشت رعیت‌ها) در دوران پیش از اصلاحات ارضی، اقتدارگرایی دولت و ترس همه و ازجمله اربابان از دولت در زمان اجرای اصلاحات ارضی، و تخلفات گسترده در حین اجرای برنامۀ اصلاحات ارضی.

پی‌نوشت‌ها

1. Halbwachs
2. Griffin
3. History from below
4. Schuman and Scott
5. Mannheim
6. Schwartz
7. Mead
8. Armstrong
9. West
10. مقیاس محلی برای اندازه‌گیری مقدار زمین. بنابر اظهارات یکی از مأموران اجرای اصلاحات ارضی در منطقه، یک هکتار معادل 10 لته یا 2000 گبیض (مقیاس محلی دیگر) بود.

منابع

- احمدی، اسدالله (1387). ***تاریخ و خاطرۀ جمعی پژوهشی در تاریخ و خاطرۀ جمعی در افغانستان***. پایانامۀ کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- امیری، نادر (1388). «چشم‌اندازی به رمان تاریخ‌گرای فارسی». ***مجلۀ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات***. س1. ش1. صص39- 60.
- ازکیا، مصطفی (1374). ***مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعۀ روستایی***. تهران: اطلاعات.
- داودی، علی‌اصغر (1391). «نقش حافظۀ جمعی در بروز منازعات قومی». ***مجلۀ جامعه‌شناسی ایران***. س13. ش1 و 2.
- سوداگر، محمدرضا (1358). ***بررسی اصلاحات ارضی (50-1340)***. تهران: مؤسسۀ تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
- فلیک، اووه (1388). ***درآمدی بر تحقیق کیفی***. ترجمۀ هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- عباداللهی چنذانق، حمید و فاطمه یزدان عاشوری (1392). «تاریخ معاصر ایران در حافظهٔ جمعی ایرانیان، مطالعه‌ای بین‌قومی». ***مجلهٔ مطالعات جامعه‌شناختی (نامهٔ علوم اجتماعی)***. د20. ش2. صص45- 82.
- غفاری‌نسب، اسفندیار (1389). «نقش حافظهٔ جمعی در بروز منازعات قومی». ***فصلنامهٔ نبراس***. س2 و 3. ش5 و 6. صص77- 102.
- کاظمی، کاظم و سید سعید زاهد (1388). «حافظهٔ جمعی و ابعاد آن: بررسی موردی حوزهٔ علوم دینی شهر شیراز». ***مجلهٔ مطالعات فرهنگی و ارتباطات***. ش15. صص69- 92.
- لمبتون، ا.ک.س. (1351). ***مالک و زارع در ایران***. ترجمهٔ منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مانهایم، کارل (1389). ***مقاله‌هایی دربارهٔ جامعه‌شناسی شناخت***. ترجمهٔ فریبرز مجیدی. تهران: نشر ثالث.
- نورایی، مهرداد (1383). «هویت و حافظهٔ جمعی». ***مجلهٔ اطلاعات سیاسی- اقتصادی***. ش207 و 208. صص42- 45.
- هوگلند، اریک ج. (1381). ***زمین و انقلاب در ایران، 60- 1340***. ترجمهٔ فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.
- Armstrong, K. (2000). "Ambiguity and Remembrance: Individual and Collective Memory in Finland". *American Ethnologist. Vol. 27. No. 3*. Pp. 591-608.
- Bellah, R.N. Et al. (1985). *Habits of the Heart*. New York: Harper & Row.
- Halbwachs, M. (1992). *On Collective Memory*. Chicago: Chicago University Press.
- Irwin-Zarecka, I. (1994). *Frames of Remembrance: The Dynamics of Collective Memory*. New Brunswick, NJ: Transaction.
- Katouzian, M.A. (1973). "Land Reform in Iran, A Case Study in Political Economy of Social Engineering". *Journal of Pesaint Studies. No. 3*. Pp. 1-19.
- Kazemi, F. & E. Abrahamian (1978). "The Nonrevolutionary Peasantry of Modern Iran". *Iranian Studies. Vol. 11. No. 1:/ 4*. Pp. 259-305.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- Keddite, N.R. (1968). "The Iranian Village before and after Land Reform". *Contemporary History*. *Vol. 3*. Pp. 69-91.
- Mannheim, K. (1952). "The Problem of Generations" in K. Mannheim. *Essays on the Sociology of Knowledge*. London: Routledge and Kegal Paul. Pp. 276-322.
- Margalit, A. (2002). *The Ethics of Memory*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Misztal, B. (2003). *Theories of Social Remembering*. Philadelfia: Open University press.
- Schuman, H. & W.L. Rodgers (2004). "Cohorts, Chronology and Collective memoies". *Public Opinion Quarterly*. *Vol. 68. No. 2*. Pp. 217-254.
- Schuman, H. & J. Scott (1989). "Generation and Collective Memories". *American Sociological Review. Vol. 54*. Pp. 359-381.
- Schwartz, B. (1991). "Social Change and Collective Memory: The Democratization of George Washington". *American Sociological Review. Vol. 56. No. 2*. Pp. 221-236.
- Schwartz, B. (1996). "Memory as a Cultural System: Abraham Lincoln in World War II". *American Sociological Review. No. 61*. Pp. 908-27.
- _____ (2005). "The New Gettysburg Address: Fusing History and Memory". *Poetics. No. 33*. Pp. 63-79.
- Schwartz, B. & H. Schuman (2005). "History, Commemoration, and Belief: Abraham Lincoln in American Memory, 1945-2001". *American Sociological Review. Vol. 70. No. 2*. Pp. 183-203.
- Scott. J & L. Zac (1993). "Collective Memory in Britain and United State". *Public Opinion Quarterly*. *Vol. 57*. Pp. 315-331.
- Griffin, L.J. (2004). "Generations and Collective Memory". Revisited: Race, Region, and Memory of Civil Rights". *American Sociological Review. Vol. 69. No. 4*. Pp. 544-557.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

– West, B. (2008). "Collective Memory and Crisis: The 2002 Bali Bombing, National Heroic Archetypes and the Counter-Narrative of Cosmopolitan Nationalism". *Journal of Sociology*. *Vol. 44(4).* Pp. 337-353.

– Zelizer, B. (1995). "Reading against the Grain: The Shape of Memory Studies". *Critical Studies in Mass Communication*. *No. 7*. Pp. 214-39.

– Zerubavel, E. (1996). "Social Memories: Steps to a Sociology of the Past". *Qualitative Sociology*. *No. 19*. Pp. 283-99.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]